

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کونراد شولر - Conrad Schuhler
برگردان و تلخیص از: م. ن.
۰۵ فبروری ۲۰۱۶

جنگ ها و ترور های ناتو



فرماندهی عالی ارتش متحد Brunssum

عکس از: [via Wyllo](https://www.flickr.com/photos/via_wyllo/) | [CC-BY-SA](https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/) | [Flickr](https://www.flickr.com/photos/via_wyllo/)

ما سه پدیده داریم، که رابطه آنها را با همدیگر باید تشریح کنیم: ناتو، جنگ و ترور. قبل از این که به پدیده پیچیده ناتو و جنگ بپردازیم، می خواهیم تشریح کنیم که ترور چیست؛ در کجا و چطور به وقوع می پیوندد و توسط چه کسی آغاز می گردد. ترور چیست؟ در انقلاب فرانسه – آزادی، برابری، برادری- ترور مرگبار توسط دولت به عنوان یک فضیلت دیموکراسی واقعی جشن گرفته شد، در غوغا های توده نی علیه مخالفان انقلاب بورژوازی از آن [ترور] استفاده به عمل آمد.

امروز ترور طوری دیگر ارزیابی می شود. یک قطعنامه در سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴، پس از حمله ایالات متحده آمریکا بالای افغانستان و عراق، موجود است، که در آن ترور "رسماً" این طور تعریف می شود: به معنی واقعی کلمه "اعمال مجرمانه، از جمله علیه مردم عوام، که قصداً باعث مرگ یا آسیب رساندن جدی به آنها، یا گروهان گیری که، با هدف ترس و وحشت کل جمعیت، یک گروهی از مردم، افراد و یا فردی، صورت گیرد، جمعیتی را تهدید کردن، یا یک حکومت یا یک سازمان بین المللی را مجبور به یک عمل یا منع آنها از یک عمل،

جرایمی که در معنی و تعریف، مطابق با تعاریفی از – تروریسم- در کنونسیون ها و پروتکل های بین المللی می باشند (تحت هیچ شرایطی، مانند دلایل سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک، نژادی، قومی، مذهبی یا تأمل هائی از این قبیل، توجیه شده نمی تواند، و از تمامی دولت ها خواسته می شود، که از این نوع جرایم جلوگیری کنند، اگر جلوگیری شده نمی تواند، باید اطمینان حاصل گردد، که مجازات مطابق به شدت جرایم اعمال شده، تطبیق خواهد شد)، ترور نامیده می شوند.

هسته این تعریف طولانی را، ترور و اعمال خشونت آمیز، توسط گروه های غیر دولتی علیه ساختار های دولتی- بدون توجه به ماهیت دولت ها - تشکیل می دهد.

با توجه به این تعریف در سال ۲۰۱۴ (احصائیه سال ۲۰۱۵ هنوز در دسترس نیست) اضافه تر از شانزده هزار حمله تروریستی به وقوع پیوسته است، که باعث مرگ ۴۳۵۰۰ و زخمی شدن ۴۱۰۰۰ انسان گردیده است. تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر گروگان گرفته شده اند. در سال ۲۰۱۵ این تعداد خیلی افزایش یافته است. یکی از عوامل اصلی آن جنگ در داخل اطراف سوریه بود.

حالا توجه خود را به احصائیه های کشور هائی معطوف می کنیم، که در آن بیشترین کشته شدگان ترور وجود داشته، جایی که ترور در آنجا اعمال وحشت انگیزی بر پا کرده است کشور هائی با بالاترین کشته شدگان توسط ترور: (۲۰۱۴)

۱. عراق،

۲. نایجریا،

۳. افغانستان،

۴. سوریه،

۵. پاکستان

سوریه در احصائیه سال ۲۰۱۵ در این درجه بندی در جایگاه اول این لیست قرار گرفت، بقیه با همان درجه بندی سال قبل باقی اند.

حالا نگاهی به عاملان این گروه های تروریستی می اندازیم، که طبعاً نمایانگر مرکز ثقل مناطقی اند که در آنجا های ترور صورت گرفته است. لیست تعداد کشته شدگان توسط اقدامات تروریستی، طور ذیل است:

گروه های فعال تروریستی (۲۰۱۴)

۱. ده هزار کشته توسط "داعش" در سوریه و عراق

۲. هفت هزار و یکصد کشته توسط "بوکوحرام" در نایجریا

۳. چهار هزار و دوصد کشته توسط طالبان در افغانستان

۴. یک هزار و هشت صد کشته توسط "الشباب" در سومالی

۵. در جمهوری مردم دونستک Donetsk Republik

به غیر از اعمال به اصطلاح تروریستی در کشور اوکراین و یا در جمهوری دونستک، بقیه همه بدون استثناء گروه های اسلامگرا اند. این گروه ها تعدادی در سطح بین المللی فعال اند، اما اقدامات شان در درجه اول علیه ساختار های اجتماعی مناطق خود شان صورت می گیرد

به اصطلاح "یک فهرست جهانی تروریسم" وجود دارد، که طبق آن شدت – ترور فهرست می شود. شدت – ترور در یک کشور نظر به تعداد کشته شدگان، زخمی ها و در مجموع آسیب ها و تخریبکاری های آن، اندازه گیری می شود.

کشور هائی با بیشترین شدت- ترور (۲۰۱۴)

۱. عراق

۲. افغانستان

۳. پاکستان

۴. نایجریا

۵. سوریه

شاخص تروریسم جهانی نشان می دهد، که تروریسم در قدم اول یک مشکل بزرگ برای کشور های "جنوب" است. کشور های غربی تا حال از تروریسم در امان بوده اند. این "معافیت" غرب درین اواخر بیشتر و بیشتر از بین می رود. در گذشته القاعده تحت رهبری "بن لادن" صدور اقدامات تروریستی را به غرب اعلام کرده بود. این ستراتیژی را "داعش" تکرار کرد و - طوری که حملات بالای طیاره روسی، در بروکسل و پاریس ثابت می کند - در حال حاضر می خواهد، که این ستراتیژی را در عمل پیاده کند. با افزایش درگیری نظامی نیرو های مسلح المان فدرال در "کشور های ترور"، المان نیز در آینده بیشتر و بیشتر مورد هدف عاملان ترور قرار خواهد گرفت.....

قبل از این که به سؤال اصلی پردازم، که که مسؤول این جنگ هاست و که پایه رشد ترور را مهیا می سازد، می خواهم کوتاه رابطه بین ترور و اسلام را تشریح کنم. چه "داعش" یا "طالبان و القاعده"، و چه "الشباب" یا "بوکوحرام" همه گروه های اسلامگرای وابسته به "سلافیست - وهابیست" ها اند و توسط عربستان سعودی و قطر از نگاه مالی و لوژیستیک حمایت می شوند.

مشکل ناشی از اسلام برای غرب عمدتاً به این دلیل است، که جوامع اسلامی بخش بزرگی مهمترین منابع، به ویژه نفت و گاز را کنترل می کنند. آنها موقعیت های مهمی را در مسیر حمل و نقل جهانی - "شاخ افریقا" - دارند. فلذا آنها قادر اند، قاطعانه در چرخ اقتصاد جهانی مداخله کنند. از همین لحاظ ستراتیژیست های سرمایه جهانی در پی همکاری با ارتجاعی ترین رژیم های اسلامی اند.

همزمان، یک نیروئی در بطن اسلام، در افریقا، آسیا و همچنان در اروپا در حالت رشد است، که علیه نخبگان کشور های خود شان و علیه غرب قد علم می کنند. نسل جوان در کشور های اسلامی به مقایسه با دیگر مناطق جهان به شدت رشد می کند. این گروه سنی قادر به قاطع ترین مبارزه جهت تغییر اجتماعی اند.

اسلام برای این جوانان یک فضای مشروع و ارزنده برای مبارزه "انقلابی" باز می کند. اسلام یک جایگزین برای رژیم های فاسد و بی اثر در کشور های اسلامی و علاوه بر این، یک برنامه جهت مبارزات نظامی علیه غرب نیز ارائه می کند- چه در داخل کشور های اسلامی و چه در کشور های غربی.

در این رابطه، حملات تروریستی پاریس نکته اخیر [مبارزات نظامی علیه غرب] را تأیید می کند. برادران "کواشی"، که حمله بالای مجله - طنز "شارلی ابدو" را انجام دادند، از مهاجران الجزایری بودند، که در کشور فرانسه تولد و تربیت شدند. کشتار دسته جمعی که در نومبر ۲۰۱۵ توسط جوانان بلجیمی و فرانسوی انجام داده شد، همه از نسل دوم مهاجران مسلمان بودند. اگر "داعش" یا گروه های تروریستی دیگر از صدور "جنگ مقدس" به کشور های غربی صحبت می کنند، مقصد شان از همین اجتماع بزرگیست، که تحت تبعیض شدید نژادی قرار داشته اند. فرانسه دارای ۱۰ در صد شهروندان مسلمان و المان دارای ۵ درصد می باشند. اکثر اینها مجبوراند، در محله های فقیر نشین اطراف شهر ها با کمترین مزایای اجتماعی زندگی کنند. این نه تنها غیر انسانیست، بلکه تضمین کننده تأمین دوا مدار گروه های تروریستی نیز می باشد.

جنگ- ناتو، ارتش المان و ترور

اکنون به سؤالی می پردازم، که ناتو و ارتش المان چه رول را در تشدید ترور اجراء می کنند. به منظور ارزیابی کلی، که جزئیات آن را توضیح خواهم کرد، در قدم اول اینقدر باید گفت که جنگ های ویرانگری که در شرق میانه و افریقا جریان دارند و باعث بیشتر شدن اقدامات تروریستی می شوند، به صورت کلی حاصل یا نتیجه سیاست های غرب، به خصوص نتیجه مداخلات نظامی ناتو به رهبری امریکا ست، که توسط نظامیان المانی در همه موارد جداً همراهی شده اند.

با شرق میانه- کانون جنگ و ترور آغاز می کنیم. سوریه، عراق، افغانستان و پاکستان چهار از پنج کشور اصلی تروریزم است. این که "القاعده" توانست، یک شبکه تروریستی دَورآور جهان را بسازد، این گروه مدیون امریکاست. دولت کابل، که توسط اتحاد جماهیر شوروی به شدت حمایت می شد، توسط "القاعده و طالبان" مورد حمله قرار گرفته می شد، که تمام توانائی، و سلاح های شان را در قدم اول از ایالت متحده اخذ می کردند، که حتی با نیروی نظامی خود در کنار تروریست ها قرار گرفتند. به صد ها و هزار ها "رَبَنبوی هالیوود" در واقعیت وجود داشت.

زمانی که (مشاور امنیت ملی "کارترا") "برژینسکی" را به خاطر کمک امریکا به گروه های اسلامگرا نکوهش کرد، او در جواب گفت: "شما چه می خواهید، ما با این کار خود شوروی را دفن کردیم"

کشتار دسته جمعی با حمله با برج های دوقلوی نیویارک، همچنان به تعقیب آن قتل عام در افغانستان، در اثر اقدامات نظامی ناتو، که تا امروز دوام دارد، بدون سیاست نظامی امریکا غیر ممکن می بود. قوای نظامی المان اخیراً دستور گسترش بیشتر [اقدامات نظامی در افغانستان] را [از پارلمان این کشور] دریافت کرد.

اگر دلیل مداخله نظامی امریکا در افغانستان به خاطر ترس از "القاعده" بود، به وجود آمدن "داعش" در قدم اول نتیجه یا حاصل حمله نظامی امریکا و اراده شان بالای عراق است. با ادعای جعلی که، گویا عراق سلاح های کشتار دسته جمعی را تولید و ذخیره می کند، دولت امریکا تحت رهبری "جورج دبیلو بوش" تلاش کرد، تا موافقت جامعه بین المللی را برای این حمله به دست آرد. زمانی که این موافقت به تحقق نینجامید، امریکا با نقص تمام قوانین بین المللی بازم بالای این کشور حمله کرد. در این جا اقدامات نظامی ناتو نیز صورت گرفت. به مانند افغانستان، نهاد های دولتی را در عراق نیز ویران کردند. چیزی که از آن باقی ماند، یک "دولت شکست خورده" بود. از بقایای این "ورشکستگی" یا به طور مشخص از افسران و واحد های نظامی اردوی سابق عراق، "داعش" به وجود آمد، که حالا بخش های بزرگ عراق و سوریه را تحت کنترل خود دارد.

در پی "بهار عربی" غرب از سال ۲۰۱۱ به بعد در صدد آن شد، تا از نظرسنجی های دیموکراتیک تونس و دمشق جهت "تغییر رژیم"، توسط ارائه دستور ها و مقرر ها از این تغییر سیاسی رژیم به نفع خود بهره برداری کند. در لیبیا، "قذافی" به وسیله اقدام های دیگر نظامی ناتو سرنگون شد. این کشور بعد از آن نه تنها دچار هرج و مرج ها شد، بلکه به پایگاه مستحکمی برای "داعش" تبدیل گردید.

تمام این درگیری ها و مداخلات نظامی باعث ازدیاد تعداد پناهندگان و همچنان منجر به ازدیاد اقدامات تروریستی شد. کشور سوریه به تکرار صدمه خورد. در سوریه نیز قرار بود، که از "بهار" برای تغییر - رژیم استفاده گردد.

"ارتش آزاد سوریه" توسط غرب علیه "رژیم-اسد" به طور وافر مسلح ساخته شد. به خصوص "جبهه النصر" وابسته به "القاعده" و گروه "داعش" عمدتاً توسط عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی، با دادن سلاح و پول تقویت شدند. هدف روشن: از بین بردن "اسد"، از بین بردن علوی ها و عیسوی ها، راه صاف کردن برای مخالفین "اسد"، حتی وحشی ترین آنها [مخالفین] بهتر از "اسد" و طرفداران او اند.

نظر به این موقعیت خود، قدرت های غربی پیشنهاد های روسیه را در سال ۲۰۱۲ جهت صحبت بین مخالفین و "اسد" رد کردند. شرط روسیه برای این مذاکره، قطع ارسال سلاح به مخالفین و یک راه حل آبرومندانه برای "اسد" اما غرب تصور می کرد، که "اسد" در هر صورت فقط چند هفته دیگر در قدرت باقی خواهد ماند. در آن زمان، سال ۲۰۱۲ تعداد کشته شدگان در سوریه به ۷۵۰۰ نفر رسیده بود، امروز این تعداد به دوصد و پینجا هزار (۲۵۰۰۰۰) رسیده است، و بالاتر از ۴ میلیون انسان سوری از کشور شان فرار کرده اند. بیشتر از ۷ میلیون دیگر در داخل کشور در حالت فرار اند.

در حال حاضر (۲۰۱۵) روشن است، که "اسد" را نمی توان، مانند "قذافی" با بمباردمان از بین برد. به علاوه، باید با روسیه و ایران، جهت یک راه حل به موافقت رسید. عربستان سعودی در صدد نابود ساختن این راه حل است. در غیر آن رهبر شیعیان "النمر" را که از چهار سال به این طرف در زندان بود، به خصوص در حال حاضر با هنگامه بزرگ رسانه ای، نباید می کُشت.

ارتش المان در تمام این مداخلات نظامی دخیل است. لیست فعلی مأموریت های المان در خارج قرار ذیل است:

مأموریت های کنونی ارتش المان

سوریه

افغانستان

عراق

لبنان

سومالیا

سودان

سودان جنوبی

صحرای غربی

لیبیریا

کوزوو

بحیره مدیترانه

شاخ افریقا

در لست فوق تمرکز واضح بالای شرق میانه، شمال افریقا و مسیر پناهندگان قابل تأمل است. در این فهرست آموزگاران نظامی المان، طور مثال در نایجریا مد نظر گرفته نشده است.

مأموریت ارتش المان واضح و روشن است: حفاظت از منافع سرمایه جهانی در نقاط مراکز ثقل رقابتی، مانند مناطق تولید کننده نفت و گاز در شرق میانه و در افریقا، همچنان حمایت نظامی از مسیر های جهانی حمل و نقل، و مرز های اتحادیه اروپا علیه پناهندگان، که اکثریت آنها از کشور های جنگزده و بدبختفرار کرده اند.

المان، به اصطلاح "فرهنگ خویشنداری نظامی" سابق خود را کاملاً رها کرد، و جایگاه خود را، به حیث یک بازیگر جهانی به مفهوم نظامی آن عوض کرد. قرار اعتراف دولت المان، هدف المان، نقش یک قدرت تهاجمی در رونق دادن و شکل دادن جهان است. رشد و اهمیت اقتصادی کشور المان باید به یک رهبری سیاسی - نظامی تبدیل شود. از نگاه نخبگان المانی، حرکت ایالات متحده امریکا به جانب آسیا و اوقیانوس آرام، یک خلای قدرت را در اروپا ایجاد کرد، که المان توانائی بالقوه پُر کردن این خلای را دارد.

این ستراتیژی جدید المان در زمان مناسبی - کنفرانس امنیتی سال گذشته - از جانب بنیاد وابسته به دولت المان به نام "بنیاد علوم و سیاست" تحت عنوان "قدرت جدید- مسؤلیت جدید" معرفی گردید. نظر به این ستراتیژی، نظام جهانی در حالت گذار قرار دارد، خطرات امنیتی جدیدی ناشی از آن به وجود خواهد آمد.

ایالات متحده آمریکا چون "ذهنش مصروف کمبود منابع خودش است، کمتر مایل به برقراری نظم جهانی به حیث یک رهبر قدرت بزرگ است" المان که "هیچ گاهی این قدر ثروتمند، این قدر امن و این قدر آزاد نبود، مانند امروز"، بنا بر این "مسؤلیت جدید" آن نیز به همین تناسب رُشد می کند. نقش سیاسی قبلی آن با اهمیت اقتصادی آن مطابقت ندارد. "المان هنوز یک قدرت خلاق، اما در حالت انتظار است.

المان باید از این "حالت انتظار" خارج شود. المان بیش از هر کشور دیگر از "جهانی شدن" و از نظم جهانی تضمین شده، بهره مند می شود. "اگر المان می خواهد، طرز زندگی فعلی خود را حفظ کند، پس باید با تمام معنی برای یک نظم جهانی مسالمت آمیز و مبتنی بر قانون کار کند؛ با تمام امکاناتی که در اختیار دارد، از آن جمله هرزمانی و در هر مکانی که لازم باشد، با قدرت نظامی".

این جمله متفکران نظامی المان، با طرح - آمریکا و مرکز ثقل آن در اقیانوس آرام، با یک ستراتیژی امپریالیستی تعاونی تطابق دارد. به این مفهوم، چون ساختار جهانی در حال حاضر به نفع ماست، ما هم باید "هرزمانی و در هر مکانی که لازم باشد، با امکانات نظامی" ازین ساختار حمایت کنیم.

این یک اعلام جنگ متداوم علیه کشور های فقیر در جهان است. صندوق بین المللی پول به تازگی احصائیه ای را منتشر کرد، که بر اساس آن ۳۷ کشور پیشرفته صنعتی، به مقایسه به میانگین جهانی، سه برابر درآمد ملی را دارا اند. در حالی که ۱۵۲ کشور، در مرز توسعه و توسعه نیافته، با یک سوم درآمد ملی در پایان ترین سطح ایه احصائیه قرار دارند. اگر زمانی درین کشور ها سیاستی علیه این عدم تناسب، عملی گردد، پس برای المان و ناتو این یک اعلام جنگ است، که باید حتی با قدرت نظامی بالای آن حمله کرد، تا ساختار جهانی حال حاضر تغییر نکند. حتی اگر نشانه هائی از این سیاست به نظر رسید، لزوم به یک حمله نظامیست.

در ضمن، در ظاهر چنین وانمود می شود، که پروپاگندیسیت های ناتو شعار شان را کمی تغییر داده اند. صدای شان را اندکی پائین آورده عوض بم زیل می خوانند "ایشینگر Ischinger" رئیس کنفرانس امنیتی مونشن چند هفته پیش اعلام کرد که "ما بازگشت به دیپلوماسی را پیشنهاد می کنیم. ما به یک روند دیپلوماسی قوی نیاز داریم، که عوض اتهامات متقابل، اعتماد جابگزین گردد. بدون اقدامات نظامی، بدون پروپاگند ها و بدون کج بحثی ها".

کمیسیون اتحادیه اروپا پیشنهاد های مشابه را ارائه کرد، اما تا اندازه ای واضح تر. شاید دلیل تغییر پروپاگند های ناتو همین باشد. در حال حاضر بالای یک ستراتیژی جدیدی به حیث شالوده سیاست امنیتی اتحادیه اروپا کار می شود. کومیسار اتحادیه اروپا "موگرینی Mogherini" تحت عنوان:

"اتحادیه اروپا در یک محیط در حالت تغییر جهانی. جهانی که بیشتر باهم در ارتباط است، در گذشته مناقشه برانگیزتر و پیچیده تر نبوده است"، درگزارشی درین رابطه اشاره می کند، که سطر های اول سیاست امنیتی - اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳ تا چه اندازه منسوخ و کهنه اند. این سطور شرح می دهند که، "اروپا هرگز مرفه تر، امن تر و آزاد تر از امروز نبوده است".

در حال حاضر ما با جهانی سروکار داریم، که توازن قدرت ها در آن مشخص نیست. در دنیائی که هنوز هم "جهانی تر" می شود، اروپائی ها باید باهمدیگر در یک قطار بایستند، در غیر آن بیچاره تر خواهند شد. این امر به ویژه در یک جهان مناقشه برانگیزتر صدق می کند، که غرب فقط با هبستگی قطعی می تواند، مقابل آن ایستادگی کند.

دلیل این اظهار نظر های معتدل [در داخل] نشان دهنده مشکلات داخلی اتحادیه اروپاست. اروپائی ها می خواهند، از این طریق، از نشانه های ملیگرائی و از هم پاشیدن یک بلاک قدرت جلوگیری کنند.

اما در بیرون از اروپا از همان نقشه نظامی استفاده می شود. ناتو در افغانستان فعال است. همچنان در سوریه، عراق، اوکراین، در مرز های روسیه، در بحیره مدیترانه، در شاخ افریقا و در کشور های اتحادیه افریقا. اروپا این مأموریت خود را توسعه بخشید.

بدون بسیج یک "جنبش مصمم صلح" خطر جنگ های بزرگی را در پیش رو داریم، که می تواند، به سرعت دامنگیر مناطق خود ما گردد.

تاریخ نشر: ۲۴ جنوری ۲۰۱۶